

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو  
برگردان از: خ. طه‌وری  
فرستنده: علی مشرف  
۰۲ دسمبر ۲۰۱۹



دومنیکو لوسوردو

## وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۱۰

فصل ۱ از بخش چهارم کتاب

چهارم- از ترومن تا ۱۹۷۳ و از ۱۹۸۹ تا امروز - دو سری کودتا

۱. تروریسم احساسی در شکل گذشته خود

به جز زمان حال، تروریسم برافروختگی در گذشته نیز وجود داشت.

در مقابل یک تصویر واقعی و یا کاذب که در هر صورت دقیق و متناسب انتخاب شده می‌توان یک چهره کاملاً متضاد، یک دشمن بالقوه که باید بدنام شود و یا بهتر بگوئیم مورد ریشخند و مسخره عموم قرار گیرد، فراهم کرد. در سالگرد یادبود تراژیدی میدان تینان‌من، در اوایل جون رسانه‌های غربی به اجبار بنا بر سنت همیشگی تصویر جوان چینی را که غیرمسلح و با شهامت در مقابل یک تانک ارتش ایستاده بود، منتشر کردند. پیام این تصویر روشن است: آن کس که استبداد و تکبر را زیر سؤال می‌برد، مبارز راه آزادی است که غرب آنرا مدام یکی از خصلت‌های برجسته که تنها در غرب موجود است، می‌نامد.

ولی آیا همه‌چیز این‌طور روشن و واضح است و اساساً جای هیچ تردیدی نیست؟ آیا قبل از این‌که این پیام سیاه و یا سفید که مطرح می‌شود و یا تحمیل می‌گردد تا در مغز ما جایگزین شود و ما آنرا بپذیریم، این امید که کمی بیندیشیم به معنای مو از ماست کشیدن و سر باز زدن از پذیرش دلایل اخلاقی است؟ تروریسم تعبیر مستقیم و بی‌واسطه و ایجاد خشم، در انتظار نشسته. باید هوشیار بود. هر کس که بخواهد از این دام برهد، باید کمی تأمل کند و قبل از این‌که به یک

نتیجه نه تنها عجولانه، بلکه با تکبر از خارج تحمیل شده برسد، پرسش‌هایی را مطرح کند. حتی با این‌که می‌خواهیم به دوران معاصر اتکاء کنیم، با این‌حال تصویرهای بی‌شماری وجود دارد که می‌تواند به عنوان نماد خشونت و بی‌رحمی مورد استفاده قرار گیرد.

در جست‌وجوی تصویرهایی که برای بیدار ساختن وجدان اخلاقی بشریت مناسب است رسانه‌های بزرگ امکانات بی‌شماری در اختیار دارند. آن‌ها می‌توانند تحقیر و بد رفتاری و زجر و شکنجه عراقی‌هایی را که در زندان امریکائی ابوغریب در حصر به سر می‌بردند، یادآور شوند و یا می‌توانند چهره زندانیانی محنت کشیده‌ای را که مغایر با قانون و بدون حکم دادگاه در بازداشتگاه گوانتانامو به سر می‌برند، که به خاطر اعتراض به وضعیت خود دست به اعتصاب غذا زده و اعتصابشان به زور از طرف مقامات زندان شکسته شده بود، منتشر کنند، خبری که به طور مطلق از طرف رسانه‌های غربی مورد اغماض قرار گرفت و یا حتی یک مورد سخت‌تر؛ چرا تصویرهای این نوع «شورشیان» که جگر سرباز رژیم مورد نفرت غرب را از شکمش بیرون می‌کشند و می‌بلعند و از طرف غرب مورد حمایت قرار می‌گیرند، نشان ندهیم؟

آیا باید فقط خود را روی وقایعی که در میدان تینان‌من رخ داد، متمرکز کنیم؟ باید پذیرفت که اولین روند دست‌چین کردن اخبار صورت گرفته است. حال دست‌چین کردن رده بعدی چگونه بود؟ در طول این واقعه در اینترنت تصویر دیگری نیز در گردش بود که سربازی را نشان می‌داد که به وسیله تظاهرکنندگان زنده زنده به آتش کشیده شد و سپس از تیرآهنی آویزان گردید. آیا می‌خواهیم این تصویر را هم که به هر دلیل بسیار سخت قابل دسترسی است، در نظر بگیریم؟ برای این‌که امکان کوچکی برای تفکر پیدا کنیم، استفاده از مدارک صوری را به کنار می‌نهیم و به «اوراق تینان‌من» که غرب به دنبال عملیات به اصطلاح مخفی با سروصدای زیاد منتشر کرد و آن را اثبات نهائی و قاطع رسوائی رژیم حاکم در چین که مذبحخانه سعی به مخفی کردن آن داشت نامیده بود، بسنده می‌کنیم. به برکت این نوشته ما با وضعیت غیرقابل انتظار و جزئیات زیادی روبه‌رو می‌شویم:

ناگهان جوانی دوان دوان از دور آمد و چیزی به سوی خودروی ارتشی پرتاب کرد و سپس ناپدید شد. چند لحظه بعد دود زرد و سبزی از خودرو برخاست. در این هنگام سربازان درون خودرو از خودرو بیرون ریختند، خود را بر زمین افکندند و در حالی که گلولی خود را با دست می‌فشرند با مرگ گلاویز شدند. فردی گفت آن‌ها گاز سمی استنشاق کرده اند ولی مقامات مسوول و سربازان با وجود خشم شدید کنترل خویش را حفظ کردند.

کافی بود فقط توجه عموم به سوی تشنج و مرگ سربازان ناشی از استنشاق گاز سمی جلب شود تا سمت‌وسوی جریان هم‌دردی و برافروختگی به ناگاه تغییر یابد. احساس هم‌دردی شامل حال سربازان ارتش از ادیبخش می‌شد (که با وجود همه این‌ها توانسته بودند «خویش‌داری از خود نشان دهند») و خشم و برافروختگی نصیب تظاهرکنندگان می‌شد که مسلح و مصمم بودند حتی از سلاح‌های کیمیائی نیز استفاده کنند. در ادامه آمده بود:

بیش از ۵۰۰ خودروی نظامی در چندین چهارراه بزرگ شهر به آتش کشیده شد (...). در خیابان «چانگان» یک خودروی نظامی به خاطر نقص فنی متوقف شد. ۲۰۰ نفر از تظاهرکنندگان راننده خودرو را مورد حمله قرار داده و او را به قتل رساندند (...). در چهارراه «کوکئی وای» خودرو حامل سربازان برای جلوگیری از برخورد با تظاهرکنندگان از سرعت خود کاست. گروهی از تظاهرکنندگان با سنگ و کوکتل مولوتف به آن حمله بردند. لاستیک خودرو در اثر میخ‌هایی که تظاهرکنندگان در خیابان پخش کرده بودند ترکید و خودرو چپ شد. تظاهرکنندگان چیزهایی را آتش زدند و به سوی خودرو پرتاب کردند که به انفجار باک بنزین آن انجامید. هر ۶ سرنشین آن در میان آتش جان سپردند.

بیانید روی این پرده آخر تأمل کنیم: سربازان در آن لحظه که سعی داشتند تا حیات و سلامت مهاجمان را حفظ کنند خود را محکوم به مرگ احساس می‌کردند. این هم باز نماد محتمل دیگری از شقاوت‌های انسانی معرف حزب کمونیست حاکم چین نبود، بلکه از طرف «دگراندیشانی» اعمال می‌شد که مورد حمایت و تشویق غرب بودند.

حال به هر دلیل بیانید از خود سؤال کنیم که چرا باید هیبت آن جوان چینی که در مقابل تانک ارتش سینه سپر کرده بود این قدر برجسته مورد بررسی قرار گیرد؟ خوب، چنین تصویری معمولاً بخشی از یک سکانس است. راننده تانک چگونه با جوان غیرمسلحی که او را به نبرد فراخوانده برخورد خواهد کرد؟ آیا او جوان را زیر تانک له خواهد کرد و یا با مسلسل خود او را زیر رگبار گلوله قرار خواهد داد و یا این‌که او را دور خواهد زد؟ در اینجا «اوراق تینان‌من» رشته کلام را به فردی از رهبران بیجینگ می‌سپارد:

«تصویرهای فرد جوانی را که مانع از حرکت خودروی زرهی ارتش می‌شد بررسی کردیم. خودرو چندین بار سعی کرد او را نور بزند ولی او باز در وسط خیابان می‌ماند. حتی وقتی او سعی کرد از تانک بالا رود، سربازان ما خویشتن‌داری کرده و به روی او شلیک نکردند. امر خیلی گویا است. اگر نظامیان تیراندازی می‌کردند ما با بازتاب دیگری روبه‌رو می‌شدیم. سربازان ما دستورات حزبی را تمام و کمال اجراء کردند. بسیار تعجب‌آور بود که آن‌ها توانستند در چنین وضعیتی آرامش خود را حفظ کنند.»

اگر امکان داشت که هم از پایداری جوان غیرمسلح در به نبرد فراخواندن راننده خودرو و هم از پایداری متناسبی که راننده خودرو از خود نشان داد تا جان و سلامت حریف خود را حفظ کند، اطلاع پیدا می‌کردیم در آن‌صورت شاید احترام و علاقه و تحسین ناظر تنها متوجه یک سو نمی‌شد. این یک امر آشکار است. با پخش تصویر فرد جوان که تانک ارتش را به نبرد فرا می‌خواند و با حذف تصویرهایی که نشان می‌دهد چگونه راننده تانک کوشش می‌کند از تصادم با جوان مخالف ممانعت کند، رسانه‌های غربی به روند سوم دست‌چین کردن می‌رسند و به این دلیل نمی‌توان تصویری را که نماد تراژیک میدان تینان‌من شد را به عنوان یک مدرک مستقیم تعبیر کرد زیرا نه واقعیت‌ها را منعکس می‌کند و نه دارای یک محتوای روشن و گویا است. این تصویر یک مدرک مستقیم نبود، زیرا نتیجه یک روند دست‌چینی سه مرحله‌ای بود. این تصویر محتوایی نداشت که به خودی خود گویا باشد، زیرا با وجود دست‌چین کردن مکرر و هدفمندی که پشت سر نهاده بود اگر به دقت مورد بررسی و تعبیر قرار می‌گرفت می‌توانست دارای محتوایی کاملاً متفاوت و شاید حتی متضاد با آنچه که ایدئولوژی حاکم در نظر داشت، از آب درآید.

آیا می‌توانید تصور کنید که در وضعیت مشابهی در مناطق اشغالی فلسطین یک راننده اسرائیلی و یا غربی مانند راننده چینی خویشتن‌داری مشابهی از خود نشان می‌داد؟

در سال‌های اخیر نظرهای غیرمنتظره و جدی برخی از افراد باعث شد تا نور جدیدی بر وقایع میدان تینان‌من بتابد. صدراعظم سابق آلمان «هلموت اشمیت» یادآور شد که تصمیم به دخالت نظامی در بیجینگ به دلیل وجود وضعیت غیرقابل تحملی، که پایان آن قابل پیش‌بینی نبود، گرفته شد. (تظاهرکنندگان کار دولت را مسدود می‌کردند و هر نوع پیشنهاد مصالحه‌ای را هم رد می‌کردند) و قبل از هر چیز سربازان که وظیفه حفظ نظم را بر عهده داشتند «در ابتداء آرامش را حفظ کردند ولی بعد که با سنگ و کوکتل مولوتف مورد حمله واقع شدند با سلاح‌های خود از خود دفاع کردند.» و این نسخه از وقایع به طور غیرمستقیم از طرف سفیر ایالات متحده در بیجینگ نیز مورد تأیید قرار گرفت: توسل به ارتش وقتی تصویب شد که «دولت دیگر گزینه‌ای جز از دخالت نظامی نداشت.» ولی بروشنی این تصمیم با رغبت گرفته نشد: اولین سربازانی که قرار بود میدان را ترک کنند «انسان را بیش‌تر به یاد صف بچه مدرسه‌ای‌ها

می‌انداخت و نه یک سیاست کاربردی نظامی. «آن‌ها «سربازان غیر مسلح» بودند. در مقابل «توده‌ خشمگین، ده خودرو نظامی را منهدم نموده بود.» سربازان باید عقب‌نشینی می‌کردند.

مستشار نظامی سفارت امریکا جنرال «جک لاید» با رضایت حرفه‌ای اظهار کرد: شکست مفتضحانه ارتش آزادیبخش خلق «نسخه‌ چینی عقب‌نشینی ناپلئون از مسکو بود.»

کوشش مجدد برای تخلیه میدان اجتناب‌ناپذیر بود ولی یک نکته مهم را نباید فراموش کرد: «دنگ دستور کشتار نداد!» در چارچوب امکانات کوشش شد تا از خونریزی جلوگیری شود و یا به حداقل ممکن تقلیل داده شود. در واقع صحنه‌هایی که به وسیله سفیر وقت امریکا تعریف شد به اندازه کافی گویاست: یک سرباز از درون خودرو زرهی بیرون جست تا «زنده زنده در آتش نسوزد» و یا دانشجویانی «با خود پیت بنزین حمل می‌کردند تا در ضلع شمال غربی میدان خودروهای نظامی مستقر را به آتش کشند ولی از طرف سربازان دستگیر شدند.

وقتی رسانه‌های غربی سالی یک بار تصویر نامبرده را منتشر می‌کنند، در عین حال از سانسور دولتمردان چینی شکوه می‌کنند و می‌گویند حکام چین بیهوده کوشش می‌کنند تا تصویرهای «وقایع میدان تینان‌من» را از خاطرها بزدایند. در اینجا شاید این پرسش نگران کننده مطرح شود که آیا این سانسور چینی است که حقیقت را دستکاری می‌کند و یا عدم وجود سانسوری که غرب به آن مفتخر است؟ در مورد اول ما بدون شک با مثله کردن حقیقت روبه‌رو هستیم، زیرا بخشی از حقیقت بریده می‌شود. در مورد دوم چیزی قطع و کم نمی‌شود، بلکه آن بخش و یا آن تصویر که نتیجه سه فرآیند دست‌چین کردن است، مدام به نمایش گذارده شده و برجسته می‌گردد، به طوری که حقیقت به لحظه‌ای از باطل کل بدل می‌شود. بدتر از آن چنین حقیقتی نه تنها بخش تفکیک‌ناپذیری از باطل است، بلکه تقلبی است که هدفش تسخیر استدلال و منطق و واکنش است و مانند رفلکس پاولف خشم و برافروختگی دستکاری شده ایجاد می‌کند و برای اهداف ننگینی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در اینجا در حالی که اولین عملکرد جنگی جامعه جنجال‌پرست یعنی بدنام کردن دشمن و یا قدرت متخاصم مشغول به کار است، عملکرد بعدی یعنی تقلیل خشونت اعمال شده به نام بشردوستی و یا دفاع از حقوق بشر به سطح یک نمایش و یا جنجال آماده عمل ایستاده. احتمالاً تاریخ‌شناسی در آینده تصاویر جوان چینی را که در مقابل یک تانک ایستاده در مقابل تصاویر و «یادداشت‌هایی» قرار خواهد داد که در رابطه با غرق کشتی جنگی «ماین» و یا کشتی بخاری «لوزینانیا» و یا کشتی‌هایی که در پرل هاربور غرق شدند و یا واقعه خلیج تونکین، قرار خواهد داد.